

تحليل أدلة أهل السنة في إثبات أولوية درء المفسد مقدم على جلب المصالح^١

علي كمال^٢

حسين صابري^٣

علي رضا عابدي سراسيا^٤

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٢/٤/١٢؛ تاريخ القبول: ١٤٠٢/١٢/٤ - ش]

المستخلص

قاعدة أولوية درء المفسد مقدم على جلب المصالح هي إحدى القواعد المعتمدة في الفقه من وجهة نظر فقهاء أهل السنة، وقد استند إليها في الأبواب والمسائل المتعددة الفقهية والأصولية. الذين يؤمنون بصحة الحجة يرون أن هذه القاعدة هي واحدة من القواعد المشتقة من القاعدة المهمة والمتفق عليها، وهي «لا ضرر ولا ضرار». وبناءً على هذه القاعدة، في حال وجود صراع بين جلب المصلحة ودفع المفسدة، فإن الأولوية تكون لدفع المفسدة؛ وذلك لأن قبول وتطبيق هذه القاعدة في الفقه الشرعي، خاصة في المسائل الحديثة مثل إنشاء بنوك حليب الأمهات، بنوك الأجنة، وجراحات التجميل وما شابه ذلك أدى إلى إصدار أحكام خاصة بهذه القاعدة. ولذلك، فإن تحليل أدلة حجيتها يحمل أهمية كبيرة.

بالتناقض مع فقهاء الشيعة الذين لم يقبلوا حجية هذه القاعدة، قام فقهاء أهل السنة بإثبات حجية هذه القاعدة بالاستناد بأدلة متعددة من القرآن، والروايات، والإجماع، والعقل، وأفعال الصحابة.

وبناءً على البحث الذي أجري في هذه المقالة، يبدو أن الأدلة الروائية التي يعتمد عليها الموافقون، لا تمتلك القدرة على إثبات حجية القاعدة، وعلى الذين يدعون حجية القاعدة أن يتمسكوا بأدلة الأربعة.

الكلمات المفتاحية: الأولوية، المفسدة، الدرء، قواعد الفقه، الحجية، الجلب، المصلحة.

١. هذه المقالة مأخوذة من: رسالة الدكتوراه للسيد علي كمال، بعنوان "مبدأ الأولوية في درء المفسدة على جلب المصلحة؛ النهج، والمضامين، والمستندات، والمجال"، تحت إشراف الأستاذ حسين صابري، في كلية الإهيآت، جامعة فردوسي لمدينة مشهد، مشهد، إيران، عام ١٤٠٢ هجري قمري.

٢. طالب دكتوراه في الفقه وأسس القانون الإسلامي، جامعة فردوسي لمدينة مشهد، مشهد، إيران، alikamali911@gmail.com

٣. أستاذ في قسم الفقه وأصول الفقه الإسلامي، جامعة فردوسي مشهد، مشهد، إيران (المؤلف المسؤول) saberi@um.ac.ir

٤. أستاذ مساعد في قسم الفقه وأصول الفقه الإسلامي، جامعة فردوسي مشهد، مشهد، إيران abedi@um.ac.ir

بررسی دلایل روایی اهل سنت در اثبات اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت^۱

علی کمالی^۲

حسین صابری^۳

علی رضا عابدی سرآسیا^۴

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۴]

چکیده

قاعده «اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت»، یکی از قواعد معتبر فقهی از دیدگاه فقیهان اهل سنت است که در ابواب و مسائل متعدد فقهی و اصولی مورد استناد قرار گرفته است. قائلین به حجیت، این قاعده را یکی از قواعد منشعب از قاعده مهم و مورد اتفاق لاضرر می دانند؛ بر اساس این قاعده در صورتی که امر دایر باشد بین جلب مصلحت و دفع مفسده، اولویت با دفع مفسده است. از آنجاکه پذیرش و جریان این قاعده در فقه اهل سنت، به ویژه در مسائل مستحدثه همچون تأسیس بانک شیر، بانک جنین، جراحی زیبایی و... سبب شده است احکام خاصی از این قاعده منتج گردد، بررسی دلایل حجیت آن بسیار اهمیت دارد.

برخلاف فقیهان شیعه که حجیت این قاعده را نپذیرفته اند، فقیهان اهل سنت برای اثبات حجیت این قاعده به دلایل متعددی از قرآن، روایات، اجماع، عقل و فعل صحابه استناد کرده اند. بر اساس پژوهش در مقاله حاضر، به نظر می رسد دلایل روایی مورد استناد موافقان، توان اثبات حجیت قاعده را ندارد و حامیان حجیت قاعده، باید به دیگر دلایل اربعه تمسک کنند.

کلیدواژه‌ها: اولویت، مفسده، دفع، قواعد فقه، حجیت، جلب، مصلحت.

-
۱. این مقاله برگرفته از: رساله دکتری علی کمالی، «قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت؛ رویکردها، مفاد، مستندات و قلمرو»، استاد راهنما: حسین صابری، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، ۱۴۰۲، است.
 ۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، alikaliali911@gmail.com
 ۳. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) saberi@um.ac.ir
 ۴. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران abedi@um.ac.ir

مقدمه

بی تردید قواعد فقهی نقش مهم و اساسی در کشف و استخراج احکام فقهی و حقوقی دارند؛ همین موضوع سبب توجه خاص فقیهان و بزرگان به این قواعد شده است و کتاب‌های متعددی را با هدف بررسی دلایل حجیت، قلمرو و مصادیق قواعد به رشته تحریر درآورده‌اند. یکی از قواعد مهم و پرکاربرد از دیدگاه فقیهان اهل سنت، قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت است که در ابواب مختلف فقهی مورد استناد قرار گرفته است. برای اثبات حجیت این قاعده، فقیهان اهل سنت به روایاتی استناد کرده‌اند که در این مقاله به بررسی و نقد آنها از حیث سندی و دلالی از دیدگاه فقه شیعه خواهیم پرداخت.

قاعده لاضرر از مشهورترین قواعد فقهی مورد پذیرش فقیهان شیعه و اهل سنت است و در بیشتر ابواب فقه مانند عبادات، معاملات و بدان استناد شده است. بر اساس این قاعده فقیهان معتقدند هرگونه ضرر و ضراری در اسلام ممنوع است؛ با توجه به این معنا و مفهوم، قاعده لاضرر مبنای تأسیس قواعد فقهی دیگری نیز قرار گرفته است که از جمله آنها قاعده «دَرءُ الْمَفَاسِدِ أَوْلَى مِنْ جَلْبِ الْمَصَالِحِ» است (سیوطی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۸۷؛ ابن نجیم، ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۷۸).

نکته مهمی که قبل از ورود به اصل بحث باید به آن اشاره کرد، تعیین محل اجرای قاعده است تا بتوان تحلیل درستی از دلایل مورد استناد داشت؛ از این رو خلاصه می‌توان گفت در تعارض بین مصالح و مفاسد سه حالت تصورشدنی است؛ حالت اول: مصلحت ارجح بر مفسده باشد؛ حالت دوم: مفسده ارجح بر مصلحت باشد؛ حالت سوم: مصلحت و مفسده مساوی باشند یا اینکه ترجیح یکی از آنها بر دیگری برای ما پوشیده باشد؛ بر این اساس باید گفت بدون هیچ‌گونه اختلافی در حالت اول که مصلحت ارجح بر مفسده

است، مصلحت ترجیح می‌یابد؛ مانند آنجا که نجات جان مؤمنی با حرمت غضب در تعارض می‌گیرد؛ در حالت دوم نیز که مفسده ارجح بر مصلحت است، جانب مفسده ترجیح می‌یابد، مانند مثال وضو با آب غصبی. دربارهٔ حالت سوم بحث و اختلاف نظر وجود دارد؛ در واقع محل بحث از قاعده همین حالت است و فقیهان اهل سنت با استناد به این قاعده، دفع مفسده را مقدم بر جلب مصلحت دانسته‌اند.

دربارهٔ پیشینه این موضوع نیز می‌توان به مقالهٔ آقای واعظی اشاره کرد که در پاییز سال ۱۳۹۵ با عنوان «تأملی در قاعده‌انگاری اولویت دفع مفسده از جلب منفعت» نگاشته شده است؛ همچنین در تابستان سال ۱۳۹۵ پایان‌نامه سعیدیانی در مقطع کارشناسی ارشد با عنوان «کاربرد قاعده فقهی درء مفسد در مقاصد شریعت» و مقاله مستخرج از آن با عنوان «قاعده درء المفسد اولی من جلب المصالح و تأثیرات آن بر فقه اسلامی» در سال ۱۳۹۶ تدوین شده است. عابدی نیز در تابستان ۱۴۰۰ مقاله‌ای با عنوان «نقد حجیت قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت» نگاشته است؛ اما هیچ‌کدام از این مقالات به نقد و بررسی تمام روایات مورد استناد قائلین به حجیت قاعده نپرداخته‌اند؛ در حالی که در مقاله حاضر، دلایل روایی اهل سنت برای اثبات اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت، واکاوی سندی و دلالتی شده است.

دلایل روایی

اقوال پیامبر مکرم اسلام (ص) یکی از منابع کشف رأی و نظر شارع مقدس می‌باشد و از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای بین دلایل اربعه برخوردار است؛ بر همین اساس فقیهان اهل سنت برای اثبات حجیت قاعده اولویت دفع مفسده به روایات متعددی استناد کرده‌اند که در ادامه نقل و بررسی خواهد شد.

۱. روایت ابوهریره

«عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: دَعُونِي مَا تَرَكْتُمْ، فَإِذَا نَهَيْتُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ».

در این روایت پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید هرگاه شما را از چیزی نهی کردم، از آن اجتناب کنید و هرگاه شما را به کاری امر کردم تا جایی که توان دارید، آن را انجام دهید؛ چراکه امت‌های پیشین به دلیل اختلاف بر سر پیامبران‌شان هلاک شدند (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۹، ص ۹۴؛ مسلم، [بی‌تا]: ج ۲، ص ۹۷۵؛ اندلسی، ۱۴۳۰: ج ۳، ص ۳۴۶).

به این روایت این‌گونه استدلال شده است که خداوند بر بندگانش تکالیفی قرار نمی‌دهد که توان انجام آن را ندارند و بسیاری از اعمال را به دلیل سختی و مشقتی که برای بندگان دارد، از ذمه آنها با رحمت خود ساقط کرده است؛ اما در مورد نواهی به کسی اجازه انجام آنها را نداده است، بلکه آنها را مکلف کرده است تا در هر حالی محرمات را ترک نمایند و اگر در مواردی نیز اجازه خوردن غذاهای حرام را داده است برای حفظ حیات و جان فرد بوده است نه برای کسب لذت و شهوت (ابن رجب، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۲۷۰).

محمد زرقا (زرقا، ۱۴۰۹: ص ۲۶۵)، بورنو (بورنو، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۲۶)، السدلان (السدلان، ۱۴۱۷: ص ۵۲۱) و علی حسب الله (حسب الله، ۱۳۹۶: ص ۳۴۷) برای حجیت قاعده دره المفاسد اولی من جلب المصالح به این روایت استناد کرده‌اند.

در این روایت خداوند امتثال اوامر را معلق به استطاعت کرده است؛ اما ترک نواهی و منهیات را به چیزی یا امری معلق نمی‌کند؛ به همین دلیل ابن حجر عسقلانی نیز با استناد به این حدیث معتقد است توجه شارع به منهیات بیشتر از اوامر است؛ چراکه اجتناب از منهیات مطلق است، هرچند مشقت داشته باشد؛ اما انجام اوامر الهی مقید به استطاعت مکلف است (عسقلانی، [بی‌تا]: ج ۱۳، ص ۲۶۲).

نقد و بررسی

اشکال اول: باید گفت راوی حدیث ابوهریره است که به نقل روایات متناقض شهرت دارد و این تناقض موجب تشکیک در موثوق الصدور بودن حدیث می‌شود؛ چراکه محال است انسان بتواند به دو خبر متناقض اعتماد کند (أبولحیه، [بی تا]: ج ۱، ص ۸۶).

اشکال دوم: ظاهر کلام رسول خدا این است که «ما استطعتم» قید هر، هم امر و هم نهی است؛ در نهایت اگر هم نپذیریم قید هر دو است، مجمل می‌شود.

اشکال سوم: در کتاب تدریب الراوی روایتی مشابه این روایت بیان شده است؛ اما قید «ما استطعتم» را برخلاف این روایت در کنار نهی آورده است (سیوطی، [بی تا]: ج ۱، ص ۱۳۴).

اشکال چهارم: بر فرض که «ما استطعتم» قید امر باشد، روشن است که در مورد امر می‌گویند تا جایی که می‌توانید انجام دهید نه نهی؛ از این رو این امر دلیل بر تقدم نیست. اشکال پنجم: قید قدرت چه ارتباطی به تقدم دفع نهی دارد؛ روایت می‌فرماید هر اندازه توان داشتید، از واجب انجام دهید؛ در فرض اجتماع امر و نهی نیز انسان هم قدرت بر انجام واجب دارد و هم قدرت بر ترک حرام؛ از این رو آنچه باعث تقدم یکی بر دیگری می‌شود، قدرت بر انجام نیست (در مباحث آینده به علت تقدم نهی بر امر یا امر بر نهی اشاره می‌کنیم).

۲. روایت ابن نجیم

«تَرَكُ ذَرَّةً مِمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ».

در این روایت ترک ذره‌ای از آنچه خداوند حرام اعلام کرده است بهتر و افضل از عبادت ثقلین (جن و انس) دانسته شده است. هرچند این روایت در کتب روایی اهل سنت

یافت نشد، ابن نجیم در الاشباه و النظائر ذیل بحث از قاعده دره المفسد اولی من جلب المصالح به این روایت استناد کرده است (ابن نجیم، ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۷۸).
با توجه به این حدیث می توان گفت شارع توجه ویژه ای به ترک محرمات دارد؛ چراکه ترک ذره ای از آنها را برتر از عبادت ثقلین دانسته است.

نقد و بررسی

بر اساس بررسی های انجام شده این روایت در هیچ یک از کتاب روایی اهل سنت ذکر نشده است و فاقد سند است؛ همچنین ابن نجیم در کتاب الاشباه و النظائر که در زمره کتب قواعد فقهی قرار می گیرد، بدون ذکر منبع این روایت را آورده است. البته در صورت در نظر نگرفتن این اشکال، می توان گفت این روایت می تواند سبب تقدم ترک محرمات بر انجام عبادت شود.

گفتنی است در کتاب بریقه محمودیه این روایت با اندکی تغییر آمده است؛ اما از آنجاکه این کتاب نیز در تقسیم بندی کتاب های روایی اهل سنت قرار نمی گیرد و نویسنده نیز سندی برای روایت ذکر نکرده است، نمی توان به آن نیز استناد کرد (خادمی، ۱۳۴۸: ج ۱، ص ۲۳).

۳. روایت عبادة بن صامت

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ، وَحَوْلَهُ عَصَابَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: بَايَعُونِي عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا تَسْرِقُوا، وَلَا تَزْنُوا، وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ، وَلَا تَأْتُوا بِبُهْتَانٍ تَفْتَرُونَهُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ، وَ...» پیامبر اکرم (ص) خطاب به اصحاب خویش فرمودند: با من بیعت کنید که چیزی را شریک خداوند قرار ندهید، دزدی نکنید، زنا نکنید، فرزندان خود را به قتل نرسانید، به یکدیگر

بهتان نزنید و از کار نیکو سرپیچی نکنید؛ هر کس از بین شما به عهد خویش وفا نماید، پاداشش نزد خداوند است و هر کس برخلاف آن عمل کند و مرتکب یکی از این امور شود، در دنیا عقاب می‌شود و این عقاب کفاره گناهان او خواهد بود، و هر کس مبتلا به این امور شود و خداوند گنااهش را ببوشاند، زمام او در اختیار خداوند است؛ اگر بخواهد او را می‌بخشد و اگر بخواهد او را عقاب می‌کند» (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۱۲؛ مسلم، [بی تا]: ج ۳، ص ۱۳۳۳).

البانی در کتاب صحیح و ضعیف سنن نسائی این حدیث را از حیث سندی از جمله احادیث صحیح دانسته است (الألبانی، [بی تا]: ج ۹، ص ۲۸۲). حکمت ذکر نهی‌های فراوان در این روایت (بدون ذکر اوامر الهی) این است که کف نفس راحت‌تر از انجام اوامر شارع مقدس است؛ همچنین اجتناب و دوری از مفاسد مقدم بر جلب مصالح است و ترک رذایل قبل از پرورش فضایل می‌باشد (عسقلانی، [بی تا]: ج ۱، ص ۶۵).

نقد و بررسی

روشن است که صرف تقدم موضوعی در کلام، به معنای اهمیت بیشتر و مقدم شدن آن در حالت تراحم نیست؛ زیرا هیچ‌یک از فقیهان در بحث از مرجحات باب تراحم چنین معیاری را بیان نکرده است (حکیم، [بی تا]: ج ۱، ص ۳۶۴) و به یقین راحتی ترک فعل در برابر انجام فعل و تحمل مشقت‌های آن نیز نمی‌تواند دلیل موجهی برای تقدم جانب حرمت باشد؛ چراکه نتیجه چنین دیدگاهی، تعطیلی انجام واجبات حتی در صورت اهم بودن آن خواهد بود. البته ممکن است تقدم نهی بر امر در برخی موارد، به ویژه از حیث مباحث اخلاقی و خودسازی که بزرگان این عرصه تخلیه را مقدم بر تحلیه می‌دانند، توجیه شدنی باشد؛ البته روشن است که این مسئله ارتباطی با مقام تراحم ندارد.

۴. روایت عایشه

«أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: يَا عَائِشَةُ، لَوْلَا أَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثُ عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ لَأَمَرْتُ بِالْبَيْتِ، فَهَدِمَ، فَأَدْخَلْتُ فِيهِ مَا أُخْرِجُ مِنْهُ، وَأَلْزَمْتُهُ بِالْأَرْضِ، وَجَعَلْتُ لَهُ بَابَيْنِ، بَابًا شَرْقِيًّا، وَبَابًا غَرْبِيًّا، فَبَلَغْتُ بِهِ أَسَاسَ إِبْرَاهِيمَ: أَي عَائِشَةُ، إِنْ كَانَ قَوْمٌ تَوَاتَرَهُ مِنْ جَاهِلِيَّةٍ جَدًّا شَدِيدًا (تازه مسلمان شده‌اند)، دستور می‌دادم که کعبه را خراب کنند تا آنچه را که از آن خارج مانده، در آن داخل نمایند (آن را به اندازه واقعی اش برسانند) و کعبه را با زمین هم سطح می‌کردم و در آن دو در قرار می‌دادم که یک در به سمت مشرق و دیگری به سمت مغرب باشد، به همان شکل که در زمان حضرت ابراهیم (ع) بود» (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۱۴۷)؛ در صحیح مسلم این روایت با عبارتی افزون بر آنچه ذکر شد، بدین بیان آمده است: «و شش زراع سنگ بر آن می‌افزودم؛ چراکه قریش بنای کعبه را محصور کردند» (مسلم، [بی تا]: ج ۲، ص ۹۶۹).

این حدیث دلالت دارد بر اینکه هرگاه مصالح با یکدیگر تعارض کنند یا مصلحت و مفسده‌ای با یکدیگر تعارض نمایند و امکان جمع بین آنها (در مفسده و جلب مصلحت) ممکن نباشد، باید جانب اهم را مقدم کرد؛ چراکه در این روایت پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: تخریب کعبه و برگرداندن آن به اصول زمان حضرت ابراهیم مصلحت دارد؛ اما این مصلحت با مفسده بزرگ تری که عبارت است از ترس از فتنه افراد تازه مسلمان، در تعارض قرار گرفته است؛ از این رو پیامبر اکرم (ص) مصلحت موجود در این امر را رها کرده است و دفع مفسده را مقدم نموده‌اند (النووی، ۱۳۹۲: ج ۹، ص ۸۹).

به اعتقاد ابن حجر عسقلانی، روایت بر تقدیم جانب اهم دلالت دارد و در تعارض بین دفع مفسده و جلب مصلحت، دفع مفسده مقدم می‌شود (عسقلانی، [بی تا]: ج ۳، ص ۴۴۸). شاطبی نیز با استناد به این روایت معتقد است هنگام ترس از حدوث مفسده بزرگ

واعظم، مطلوب ترک آن مفسده است؛ از این رو پیامبر اکرم (ص) از ایجاد تغییر در کعبه به دلیل ترس از انکار قلبی افراد تازه مسلمان دست برداشتند (شاطبی، ۱۴۱۷: ج ۴، ص ۴۲۸).

نقد و بررسی

هرچند این روایت از حیث سندی صحیح دانسته شده است (عبدالجبار، ۲۰۱۴: ج ۱۶، ص ۴۵۰)، به نظر می‌رسد استدلال به این روایت خارج از محل نزاع باشد؛ زیرا همان طور که از ابن حجر نقل شده است؛ فتنه‌ای که از این کار (برگرداندن کعبه به اصول زمان حضرت ابراهیم (ع)) ایجاد می‌شد، دارای مفسد بزرگی بوده است و آنجا که مفسده اعظم بر مصلحت باشد، هر عقل سلیمی حکم به تقدم جانب مفسده می‌کند، بدون اینکه نیازی به استناد به قاعده باشد؛ در نتیجه از این روایت تقدیم جانب نهی مشخص نمی‌شود، بلکه تقدیم اهم فهمیده می‌شود؛ از این رو دلالت بر مطلوب ندارد.

۵. روایت ابوهریره (دعای فرشتگان)

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مُصَلَّاهُ، مَا لَمْ يَحْدِثْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، لَا يَزَالُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاةٍ مَا دَامَتِ الصَّلَاةُ تَحْبِسُهُ، لَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْقَلِبَ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا الصَّلَاةُ: فرشتگان برای کسی از شما تا زمانی که در محل نمازش باشد، دعا می‌کنند خداوندا او را ببخش، خداوندا او را مورد رحمت خویش قرار بده. هر یک از شما تا زمانی که حال (حالت) نماز خود را نگه داشته، از نماز خارج نمی‌شود و هیچ چیز او را از روی آوردن به خانواده‌اش باز نمی‌دارد جز نماز» (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۱۳۲). منظور از تا زمانی که در حال نماز است، یعنی در طول زمانی که منتظر نماز است (عسقلانی، [بی تا]: ج ۲، ص ۱۴۳).

این حدیث از حیث سندی از جمله احادیث صحیح دانسته شده است (الالبانی، [بی تا]: ج ۲، ص ۳۷۷). درباره این حدیث گفته شده است سراسر استغفار ملائکه برای انسان، آگاهی آنها از افعال و اعمال انسان و گناهان او و نقایص موجود در عباداتش است؛ از این رو فقط برای آنها طلب بخشش و مغفرت از درگاه الهی می کنند؛ زیرا دفع مفسده مقدم بر جلب مصلحت است و اگر به فرض میان آنان افراد پرهیزکار نیز می بودند، فرشتگان به جای طلب مغفرت از درگاه الهی، برای آنها طلب اجر و ثواب می کردند (عسقلانی، [بی تا]: ج ۲، ص ۱۴۳).

نقد و بررسی

در نقد این روایت در ابتدا می توان گفت هر چند البانی این روایت را صحیح دانسته است، راوی حدیث ابوهریره است که امیرمؤمنان حضرت علی (ع) وثاقت او را رد کرده اند؛ دیگر هم عصران او نیز همچون خلیفه دوم، عایشه و خلیفه سوم او را تکذیب کرده اند (الدینوری، ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۲۷). افزون بر این اسلاف ابوهریره نیز به دلیل افراط های او در نقل روایت از حدیث کمی و کیفی او را طعن و انکار کرده اند (شرف الدین موسوی، [بی تا]: ج ۱، ص ۱۸۲).

همچنین به نظر نمی رسد در اینجا شاهد اجتماع امر و نهی یا مصلحت و مفسده ای باشیم؛ انسان فطرتاً دوست دارد پاک باشد و در مباحث علم اخلاق نیز بزرگان تخلیه را بر تخلیه مقدم کرده اند و این امر ارتباطی با بحث فعلی ما ندارد.

۶. روایت ابوهریره (اتق المحارم)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «مَنْ يَأْخُذْ عَنِّي هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ فَيَعْمَلْ بِهِنَّ أَوْ يَعْلَمَ مَنْ يَعْمَلْ بِهِنَّ؟» ... وَقَالَ: اتَّقِ الْمَحَارِمَ تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ، وَارْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ تَكُنْ أَعْنَى النَّاسِ، وَ...: ابوهریره

از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: چه کسی این سخنان را از من گرفته و به آن عمل می‌کند یا به کسی که به آنها عمل می‌کند آموزش می‌دهد؟ ابوهیره عرضه داشت من ای رسول خدا؛ پس ایشان دستم را گرفتند و پنج جمله فرمودند: از حرام پرهیز تا عبادت‌کننده‌ترین مردم باشی؛ به آنچه خداوند روزی تو کرده راضی باش تا ثروتمندترین مردم باشی؛ به همسایه‌ات نیکی کن تا مؤمن باشی؛ آنچه برای خود می‌پسندی برای مردم هم پسند تا مسلمان باشی؛ و زیاد نخند که زیاد خندیدن قلب را می‌میراند» (ترمذی، ۱۳۹۵: ج ۴، ص ۵۵۱؛ مبارکفوری، [بی‌تا]: ج ۷، ص ۴۳۳؛ طبرانی، [بی‌تا]: ج ۷، ص ۱۲۵؛ منذری، ۱۴۱۷: ج ۳، ص ۲۴۴).

به نظر می‌رسد محل استناد فقیهان در این روایت، عبارت «اتَّقِ الْمَحَارِمَ تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ» است؛ چراکه دوری از محرمات را مساوی با عابدترین بندگان شدن قرار داده است و چه بسا بتوان گفت به این علت است که اهمیت محرمات بیش از عبادات است (سهیلی، ۱۴۲۶: ص ۱۹۰).

نقد و بررسی

راوی این روایت نیز همچون روایت پیشین ابوهیره است؛ فردی که بنا بر نقلی اقرار به دروغ‌گویی خود در نقل روایت کرده است؛ آنجا که بعد از بیان روایتی از رسول گرامی اسلام (ص) وقتی از او می‌پرسند آیا این را از رسول خدا شنیدی؟ در پاسخ می‌گوید: نه، این روایت از جیب (کیف) ابوهیره است (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۷، ص ۶۳).

افزون بر این، روایت مذکور همانند روایت پیشین ارتباطی با بحث موردنظر ما ندارد؛ چراکه دوری از حرام ارتباطی با اجتماع امر و جوبی شارع به مصلحتی و نهی او از مفسده‌ای ندارد تا چه رسد به اینکه دلالت بر تقدم نهی هم داشته باشد.

۷. روایت عبدالله بن مسعود

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِذَا أَصْبَحَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ: ... اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذَا الْيَوْمِ فَتَحَهُ، وَنَصْرَهُ، وَنُورَهُ، وَبَرَكَتَهُ، وَهُدَاهُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِيهِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهُ، ثُمَّ إِذَا أَمْسَى فَلْيَقُلْ مِثْلَ ذَلِكَ: از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده است هرگاه یکی از شما روز جدیدی را آغاز کرد (باید در ابتدای آن)، چنین بگوید: صبح نمودیم درحالی که تحت سیطره و حکومت پروردگار جهانیان هستیم. پروردگارا، خیر این روز و گشایش، نصرت، نور، برکت و هدایتش را از تو می‌خواهم و از شر آنچه در آن است و از شر آنچه در پی آن است، به تو پناه می‌برم. سپس هنگام عصر (شام) نیز همین عبارت را تکرار کند» (سجستانی، [بی تا]: ج ۴، ص ۳۲۲).

همان طور که در روایت مشاهده می‌شود، رسول خدا هنگام مطالبه خیر از خداوند، فقط خیر همان روز را مطالبه کردند؛ اما هنگام استعاذه از شرور و مفسد، شرور همان روز و روزهای آتی را درخواست نمودند؛ به بیان دیگر می‌توان گفت ایشان درخواست استعاذه از شرور روزهای آتی را مکفی از درخواست خیر برای روزهای آتی دانسته‌اند و این امر اشعار به اهمیت دفع مفسد در برابر جلب مصالح دارد (سهیلی، ۱۴۲۶: ص ۱۹۰).

نقد و بررسی

اول: این روایت دلیل خوبی برای ردّ روایات سابق (همچون روایت سوم) است که به دلیل تقدم ذکر دفع مفسده، قائل بودند در تراحم، باید دفع مفسده را مقدم کرد؛ چراکه در این روایت، ابتدا بحث جلب مصالح مطرح شده است و بعد از آن دفع مفسد؛ دوم: در کتاب الاحسان فی تقریب صحیح ابن حبان روایتی مشابه این روایت (از لحاظ مضمون و محتوا) ذکر شده است که رسول خدا هنگام دعا به درگاه الهی، خیر آن روز و روزهای آتی را مطالبه

کرد؛ اما هنگام استعاده از شرور، قید روزهای آتی را بیان نکرده اند برخلاف روایت پیش گفته (ابن حبان، ۱۴۰۸: ج ۳، ص ۲۴۳).

۸. روایت جابر

«عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا فِي غَزَاةٍ ... فَكَسَعَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ، رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ ... فَقَالَ النَّبِيُّ: دَعُهُ، لَا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ أَنَّ مُحَمَّدًا يَقْتُلُ أَصْحَابَهُ؛ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنْصَارِي نَقَلَ مِي كَنْدُ فِي رِيكِي از غزوات بین مهاجرین و انصار بحث و جدلی پیش آمد. در این بحث و جدل عبدالله بن ابی سوگند خورد وقتی به مدینه بازگردیم بزرگان آنها را خوار و ذلیل می‌کنم. در این اثنا رسول خدا (ص) رسیدند، خلیفه دوم برخاست و عرضه داشت ای رسول خدا، اجازه دهید تا گردن این منافق را بزنم. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: او را رها کنید، زیرا نمی‌خواهم مردم بگویند که محمد (ص) اصحاب و یاران خود را می‌کشد» (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۶، ص ۱۵۴؛ مسلم، [بی تا]: ج ۴، ص ۱۹۹۸).

پیامبر گرامی اسلام با حلم و بردباری و با اختیار خویش برخی امور را ترک می‌کردند و برخی مفسد به دلیل دوری از مفسد بزرگ‌تر صبر می‌کردند. برخورد ایشان با مردم مهربانانه بود و بر لجاجت‌ها و ظلم‌های اعراب، منافقین و ... برای حفظ شوکت مسلمانان صبوری می‌کردند تا دعوت اسلام کامل شود و ایمان در قلب آنها نفوذ کند و غیرمسلمانان نیز به اسلام میل پیدا کنند؛ همچنین ایشان برای ترغیب و گرایش بیشتر به اسلام، اموال زیادی را نیز به آنها می‌دادند؛ منافقین را نیز به همین دلیل (ترغیب به اسلام) و به دلیل اینکه ظاهراً مسلمان بودند، به قتل نمی‌رساندند؛ چراکه به ایشان دستور داده شده بود بر اساس ظاهر حکومت کنند. از طرف دیگر این افراد (منافقین) جزء یاران پیامبر به شمار می‌آمدند در رکاب ایشان مجاهدت می‌کردند؛ یا به دلیل جوانمردی و آزادگی‌شان یا برای طلب دنیا یا به

دلیل تعصبات قبیله‌ای (النووی، ۱۳۹۲: ج ۱۶، ص ۱۳۸).

بنابراین هرچند قتل منافقین مصلحت داشت، پیامبر اکرم از آن اجتناب نمودند؛ چراکه باعث می‌شد مردم بگویند محمد (ص) اصحاب و یاران خودش را به قتل می‌رساند؛ در نتیجه این امر موجی از نفرت را بین مسلمانان و غیرمسلمانان در برابر اسلام ایجاد می‌کرد؛ در حالی که ایجاد چنین نفرتی از اسلام حرام است (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ج ۶، ص ۱۷۴).

نقد و بررسی

این روایت از حیث سندی صحیح دانسته شده است (ابن حبان، ۱۴۱۴: ج ۱۳، ص ۳۳۰)؛ با این وجود روشن است که در این موارد، مفسده قتل منافقین بسیار بالاست و بسیار بعید است یک سیاست مدار زبده چنین کار پرمفسده‌ای را انجام دهد؛ از این رو اعظم بودن مفسده از مصلحت بسیار روشن است؛ در نتیجه این روایت ارتباطی با محل نزاع ندارد.

۹. روایت ابی سعید خدری

«أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ بِالطَّرِيقَاتِ ... قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ ... قَالَ: «غَضُّ الْبَصْرِ، وَكُفُّ الْأَذَى، وَرُدُّ السَّلَامِ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ: ابی سعید خدری از رسول گرامی اسلام (ص) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: از نشستن بر سر راه‌ها و مسیرهای رفت و آمد خودداری کنید. عرضه داشتند ای رسول خدا، چاره‌ای جز این نداریم، مجالس ماست، در آنجا دور هم جمع می‌شویم و گفتگو می‌کنیم. ایشان فرمودند اگر اصرار دارید بین راه‌ها بنشینید، پس حق آن را ادا کنید. پرسیده شد حق راه چیست؟ فرمودند غَضُّ بصر، پرهیز از آزار رساندن به دیگران، پاسخ سلام را دادن و امر به معروف و نهی از منکر کردن» (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۸، ص ۵۱؛ مسلم، [بی تا]: ج ۴، ص ۱۷۰۴).

از این روایت استفاده می‌شود دفع مفسده مقدم و اولی از جلب مصلحت است؛ زیرا نبی مکرم اسلام ابتدا به اصحاب توصیه می‌کنند از نشستن بر سر راه‌ها و مسیرهای تردد مردم خودداری کنند، هرچند نشستن در آنجا برای کسی که حَقّش را ادا کند، اجر و ثواب هم دارد؛ دلیل این امر نیز آن است که احتیاط کردن در حفظ سلامت بیشتر توصیه شده است تا طمع در کسب ثواب بیشتر (عسقلانی، [بی تا]: ج ۵، ص ۱۱۳؛ الشوکانی، ۱۴۱۳: ج ۵، ص ۳۷۵).

نقد و بررسی

از حیث سندی روایت صحیح دانسته شده است (عبدالجبّار، ۲۰۱۴: ج ۱۱، ص ۲۵۸). در این روایت بحث بر این است که اگر کسی سر راه بنشیند، باید حقوقی را به جا آورد که ذکر شد و پیامبر اکرم (ص) نیز در صدد یادآوری این حقوق هستند. به عبارت دیگر احتمالاً افرادی که بر سر راه می‌نشستند، این حقوق را به جانمی آوردند؛ از این رو نبی مکرم آنها را از نشستن بر سر راه‌ها نهی فرمودند و معلوم نیست اگر آنها این حقوق را به رعایت می‌کردند، آیا باز هم پیامبر اکرم (ص) آنها را از این کار نهی می‌فرمودند؟ در نتیجه اصلاً بحث در تراحم بین دفع مفسده و جلب مصلحت نیست، بلکه بحث بر شروط یک مسئله است؛ یعنی شروط نشستن در مسیر رفت و آمد عموم مردم، همان طور که اعمال عبادی مثل نماز و روزه هم شروطی دارند.

۱۰. روایت عایشه (نماز)

«عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى ذَاتَ لَيْلَةٍ فِي الْمَسْجِدِ ... فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ: ... أَتَيْتُ خَشِيئَةَ أَنْ تُفْرَضَ عَلَيْكُمْ وَذَلِكَ فِي رَمَضَانَ: عَائِشَةَ نَقَلَ مِي كُنْدَ كِه رَسُوْل خُدَا (ص)

شبی در مسجد نماز خواندند؛ مردم نیز با ایشان به نماز ایستادند. به تدریج هر شب جمعیت مردم بیشتر می‌شد، شب سوم یا چهارم نیز مردم برای اقامه نماز جمع شدند؛ اما رسول خدا در جمع آنان حضور نیافتند. روز بعد ایشان - خطاب به مردم - فرمودند اجتماع شما را دیدم، چیزی مانع حضور من در جمع شما نشد جز اینکه ترسیدم این نماز بر شما فرض گردد. و این رویداد در ماه رمضان اتفاق افتاد» (بخاری، ۱:۴۲۲؛ ج ۲، ص ۵۰؛ مسلم، [بی تا]: ج ۱، ص ۵۲۴).

به لحاظ محتوایی از روایت این طور برمی آید که پیامبر اکرم (ص) برای اقامه نماز مستحبی در مسجد حاضر می‌شدند و ترس از این داشتند که مردم اقامه نماز را واجب بپندارند. با توجه به این روایت هرگاه مصلحت و مفسده‌ای با یکدیگر تعارض نمایند، مهم‌ترین آنها مورد توجه قرار می‌گیرد؛ زیرا هرچند اقامه نماز در مسجد واجد مصلحت است، وقتی رسول خدا ترس از واجب شدن این نماز را بر مردم دارد، اقامه آن را ترک می‌کند تا مفسده بزرگ تری را دفع نماید (عراقی، [بی تا]: ج ۳، ص ۹۹). محیی‌الدین شرف‌النوی نیز در شرح این روایت توضیح می‌دهد که پیامبر اکرم (ص) در تعارض بین مصلحت اقامه نماز در مسجد و مفسده فرض شدن آن بر مردم و عجز آنها از اقامه این فریضه، دفع مفسده را مقدم داشته است (النوی، ۱۳۹۲: ج ۶، ص ۴۱).

نقد و بررسی

با وجود اینکه البانی این روایت را از حیث سندی صحیح دانسته است (الألبانی، [بی تا]: ج ۴، ص ۲۴۸)، در نقد و پاسخ به این روایت می‌توان گفت مگر ملاک تشریح احکام، استقبال یا عدم استقبال مردم است؛ به یقین تشریح احکام ملاک‌های خاص خودش را دارد.

همچنین روشن است که واجب شدن نمازی که مردم قدرت اتیان آن را ندارند، دارای مفسدهٔ بیشتری است از اینکه مردم دو شب نماز را بدون امام جماعت بخوانند؛ از این رو این مورد هم از محل نزاع خارج است؛ یعنی انسان مردد نمی‌شود کدام را انتخاب کند و اهم در اینجا روشن است.

۱۱. روایت عایشه (سحر)

«عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَحَرَ رَسُولَ اللَّهِ رَجُلٌ مِنْ بَنِي زُرَيْقٍ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: أَفَلَا اسْتَعْرَجْتَهُ؟ قَالَ: قَدْ عَافَانِي اللَّهُ، فَكَرِهْتُ أَنْ أُتَوَّرَ عَلَيَّ النَّاسُ فِيهِ سَرًّا فَأَمَرَ بِهَا فُدْفِنْتُ: از عایشه نقل شده است؛ مردی به نام لبید بن اعصم از قبیلهٔ بنی‌زریق رسول خدا (ص) را سحر کرد؛ به گونه‌ای که رسول خدا (ص) گمان می‌کرد کاری را انجام داده است، درحالی‌که انجام نداده بود تا اینکه شبی (یا روزی) درحالی‌که نزد من بود، بسیار دعا کرد و سپس فرمود: ای عایشه، آیا می‌دانی که خداوند در موردی که از او راهنمایی خواستم، مرا راهنمایی کرد؛ دو نفر نزد من آمدند، یکی از آنها کنار سرم و دیگری کنار پایم نشست، یکی از آنها از دیگری پرسید درد این مرد چیست؟ او گفت سحر شده است. اولی پرسید چه کسی او را سحر کرده است؟ دومی گفت لبید بن اعصم. اولی پرسید به وسیلهٔ چه چیزی سحر شده است؟ دیگری جواب داد به وسیلهٔ شانه و موهایی که از شانه افتاده و پوست شکوفهٔ درخت خرما می‌نر. اولی پرسید کجاست؟ دیگری جواب داد در چاه ذروان - عایشه می‌گوید - آن‌گاه رسول خدا با جمعی از یارانش به سوی آن چاه رفت، بعد از آن به من فرمود سوگند به خدا که آب آن چاه چنان بود که گویا در آن حنا ریخته‌اند و نخل‌های آن مانند سرهای شیاطین بود. به ایشان عرض کردم ای رسول خدا، آیا آن را خارج نکردی؟ (چرا آن را بیرون نیاوردی و به مردم نشان ندادی تا از آنچه رخ داده آگاه شوند). ایشان فرمودند خداوند مرا

شفا داد و دوست نداشتم شری میان مردم منتشر شود؛ بنابراین دستور دادند تا چاه را از خاک پر کردند (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۷، ص ۱۳۶؛ مسلم، [بی تا]: ج ۴، ص ۱۷۱۹).
بر اساس آنچه در این روایت آمده است، رسول گرامی اسلام به دلیل ترس از فساد سحر، انتشار آن بین مردم (یادگرفتن و یاد دادن سحر) و ضرر رساندن به مؤمنان، مصلحت معرفی آن به مردم و آگاه کردن آنها را رها کرده است (النووی، ۱۳۹۲: ج ۱۴، ص ۱۷۷ - ۱۷۸).

نقد و بررسی

ابن حبان در کتاب الاحسان فی تقریب صحیح ابن حبان این حدیث را صحیح دانسته است (ابن حبان، ۱۴۰۸: ج ۱۴، ص ۵۴۷)؛ اما محتوا و مضمون این روایت برخلاف اعتقادات شیعه است؛ چراکه حجیت گفتار، کردار و تقریر آن حضرت با سحر شدن ایشان ناسازگار است؛ به همین دلیل خداوند تبارک و تعالی در آیات ۳ و ۴ سوره «نجم» می فرماید:
پیامبر خدا جز بر اساس وحی سخن نمی گوید.

افزون بر این، حتی با چشم پوشی از این امر هم از آنجاکه اهمیت مفسده (انتشار سحر بین مردم) در این مورد بسیار بیشتر از مصلحت موجود در آن است، این روایت نیز خارج از محل نزاع است.

۱۲. روایت عثمان بن مظعون (نهی از تجرد)

«عن سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ ... يَقُولُ: رَدَّ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى عُمَانَ بْنِ مَطْعُونِ التَّبَّطُلَ، وَلَوْ أَدِنَ لَهُ لِأَخْتَصِيْنَا: سَعِيدُ بْنُ مَصِيبٍ مِيْ گويد از سعد بن ابی وقاص شنيدم که می گفت رسول گرامی اسلام (ص) عثمان بن مظعون را از تجرد (عدم ازدواج) نهی فرمود و اگر (ایشان) به عثمان بن مظعون این اجازه را می دادند (که مجرد بماند)، خود را اخته می کردیم» (بخاری،

۱۴۲۲: ج ۷، ص ۴؛ مسلم، [بی تا]: ج ۲، ص ۱۰۲۰).

عالمان منظور از تبّتل (تجرّد) در روایت را جدایی از زنان و ترک ازدواج برای عبادت خداوند دانسته‌اند. طبری تجرد را ترک لذت‌های دنیا و شهوت‌های آن برای انقطاع الی الله می‌داند و چنین عنوان می‌کند که اخته نمودن خود نیز عبارت است از اینکه اگر رسول خدا اجازه پرهیز و دوری از زنان و دیگر لذت‌های دنیایی را می‌دادند، خود را عقیم می‌کردیم تا شهوت خود در برابر زنان را از بین ببریم و امکان مجرد ماندن را داشته باشیم (مسلم، [بی تا]: ج ۲، ص ۱۰۲۰).

حکمت نهی رسول خدا از تجرّد و اخته نمودن خود، اراده و خواست ایشان برای تکثیر نسل مسلمانان به حیث ادامه یافتن جهاد با کفار بود؛ در حالی که اگر ایشان اجازه تجرّد و اخته نمودن را می‌دادند، روند گسترش نسل مسلمانان قطع می‌شد و جمعیت آنها کاهش می‌یافت؛ اما در مقابل نسل کفار روز به روز گسترش می‌یافت، در حالی که این امر بر خلاف هدف و مقصود رسالت نبی مکرم اسلام (ص) می‌باشد (عسقلانی، [بی تا]: ج ۹، ص ۱۱۸).

درواقع هر چند فراغت کامل برای عبادت خداوند تبارک و تعالی مصلحت دارد، این امر مفسده بزرگی نیز به دنبال خواهد داشت که عبارت است از قطع نسل مسلمین، کاهش جمعیت آنان، افزایش جمعیت کفار و...؛ از این رو بر اساس قاعده، دفع مفسده مقدم بر جلب مصلحت است.

نقد و بررسی

در کتاب صحیح و ضعیف سنن نسائی این روایت از حیث سندی صحیح دانسته شده است (الألبانی، [بی تا]: ج ۷، ص ۲۸۴)؛ با این وجود اولاً اینکه شارع تجرد را به دلیل گسترش نسل مسلمانان و برای مقابله با کفار نهی کرده باشد، یعنی حکمت نهی از تجرد این امر باشد، روشن نیست، بلکه به نظر می‌رسد علت اصلی نهی از این گونه اعمال، گسترش نیافتن

رفتارهای رهبانیت‌گرایانه میان مسلمانان است که در قرآن هم بدعت دانسته شده است (حدید: ۲۷)؛ البته ممکن است آن مفسده‌ای هم که گفته شده راداشته باشد. ثانیاً: این مورد هم مانند موارد سابق است؛ یعنی اهمیت مفاسدی که ذکر شد، بسیار بیشتر از مصلحت ارتباط یک بنده با خداوند است. از طرف دیگر شخص نبی اکرم بدون انجام این اعمال، به مصالحی بالاتر از آنچه این افراد (با تجرد و اخته نمودن) به دنبالش بودند رسیدند.

۱۳. روایت ابوهریره (زیارت قبور)

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَعَنَ زَوَارَاتِ الْقُبُورِ: ابوهریره از رسول گرامی اسلام (ص) نقل کرده است ایشان زائران (زنان) قبور را لعن کرده‌اند» (ترمذی، ۱۳۹۵: ج ۳، ص ۳۶۲؛ ابن ماجه، [بی تا]: ج ۱، ص ۵۰۲). گفته‌اند دلیل نهی زنان از حضور در قبرستان کم صبری، بی تابی، کثرت اضطراب و شیون آنهاست؛ برخی نیز علت نهی را حفظ و صیانت از زنان دانسته‌اند (قرطبی، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۲۲۲). هرچند مصالحی نیز برای حضور زنان مثل ترقیق قلوب آنها، یادآوری آخرت، دعا و طلب آموزش برای اموات و... را می‌توان برشمرد، نبی رحمت و مهربانی در تعارض بین این مصالح و مفاسد، دفع مفاسد را مقدم نموده‌اند.

نقد و بررسی

ابن عباس و حسان بن ثابت این روایت را حسن و صحیح دانسته‌اند (ترمذی، ۱۳۹۵: ج ۳، ص ۳۶۲؛ ابن ماجه، [بی تا]: ج ۱، ص ۵۰۲)؛ اما می‌توان گفت اولاً: روای ابوهریره است که بنا بر آنچه گذشت، وثاقت او در نقل حدیث توسط فقیهان شیعه و اهل سنت انکار شده

است یا دست کم مورد طعن قرار گرفته است و به اقرار خودش در زمان خلیفه دوم اجازه نقل حدیث از پیامبر مکرم اسلام را نداشت و در صورت نقل روایت مورد شکنجه قرار می گرفت (ابن عساکر، [بی تا]: ج ۶۷، ص ۳۴۴). ثانیاً: در این روایت اجتماع امر و نهی (یا مصلحت و مفسده ای) وجود ندارد تا در تزامم (یا تعارض) مصلحت و مفسده حکم به تقدم دفع مفسده نماییم. ثالثاً: معلوم نیست مصالح و مفاسد همین مواردی باشد که به ذهن ما رسیده است؛ ممکن است مصالح و مفاسدی باشند که عقل ما قادر به درک آنها نیست.

۱۴. روایت ابوهریره (تارک الصلوه)

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُمَرَ بِالصَّلَاةِ، ... فَأَحْرَقَ عَلَيْهِمْ يُبُونَهُمْ بِالنَّارِ». یکی از دلایل روایی قاعده تقدم دفع مفسده بر جلب مصلحت، روایت ابوهریره از رسول خدا (ص) است. ایشان می فرمایند: می خواستم دستور بدهم به اقامه نماز؛ از این رو مردی را مأمور کردم تا بین مردم نماز را اقامه کند (امامت مردم را در نماز بر عهده بگیرد)؛ سپس با گروهی از مردان به سوی قومی که اهل نماز نبودند (نماز نمی خواندند)، حرکت کرده و خانه هایشان را به آتش کشیدند (ابن ماجه، [بی تا]: ج ۱، ص ۲۵۹).

در فتح الباری آمده است که رسول خدا فرمودند: اگر در خانه زنان و بچه ها نبودند، دستور به اقامه نماز می دادند؛ بنابراین رسول گرامی اسلام در روایت اول تصریح فرمودند قصد دارند تا خانه های کسانی را که در نماز حاضر نمی شوند (منظور کسانی است که نماز نمی خوانند، نه فقط کسانی که در نماز جماعت حاضر نمی شوند) به آتش بکشند (عسقلانی، [بی تا]: ج ۲، ص ۱۲۶ - ۱۲۷). بنا بر روایت دوم حضور زنان و کودکان مانع این کار شده است؛ چراکه بر آنها اقامه نماز واجب نیست و آتش زدن خانه های آنان موجب قتل کسانی می شود که قتل شان جایز نیست (ابن سحمان، ۱۴۲۲: ص ۱۰۸ - ۱۰۹).

بر این اساس نبی گرامی اسلام (ص) در تعارض بین مصلحت قتل تارک الصلاة و مفسده قتل افراد محقون الدم، دفع مفسده را مقدم داشته است.

نقد و بررسی

اول: وثاقت راوی توسط اخلاف (الدینوری، ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۲۷) و اسلافش (شرف الدین، [بی تا]: ج ۱، ص ۱۸۲) انکار شده است. دوم: روایت بسیار عجیبی است و اینکه خانه افراد تارک نماز به آتش کشیده شود، با سیره رحمانی نبی مکرم اسلام تطابق ندارد. سوم: روشن است که اهمیّت حفظ جان افراد بی گناه بالاتر از آن است که خانه ترک کنندگان نماز به آتش کشیده شود؛ از این رو می توان گفت موضوع این روایت خارج از محل نزاع است.

۱۵. روایت انس بن مالک

« حَدَّثَنِي أَنَسُ: أَنَّ بَنِي سَلَمَةَ أَرَادُوا أَنْ يَتَحَوَّلُوا عَنْ مَنَازِلِهِمْ ... قَالَ: فَكَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يَعْرِوَا الْمَدِينَةَ، فَقَالَ: أَلَا تَحْتَسِبُونَ أَثَارَكُمْ: نقل شده است فرزندان ام سلمه می خواستند خانه و کاشانه خود را جابجا کنند و نزدیک مسجد و شخص پیامبر مکرم اسلام مستقر شوند. رسول خدا (ص) به محض اطلاع از این اقدام، کراهت نشان دادند؛ چراکه آن را موجب ویرانی شهر و ناپسند شدن چهره آن می دانستند؛ بنابراین خطاب به آنان فرمودند آیا به آثار این عمل خود توجه نمی کنید» (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۱۳۲).

درباره شیوه استدلال به این روایت می توان گفت سکونت در نزدیکی مسجد مزایا و مصالحی دارد؛ اما مفسدی نیز بر آن مترتب می شود که از جمله آنها تخلیه اطراف شهر و ویرانی آن است. از این رو رسول خدا به این اقدام رضایت نداشتند و - ضمن مخالفت با این اقدام - آنها را از فضیلت موجود در قدم برداشتن و راه رفتن به سمت مسجد آگاه کردند؛ در واقع

پیامبر خاتم فرزندان ام سلمه را آگاه کردند که در تردد و رفت و آمد آنها به مسجد، فضیلت بیشتری از سکونت شان در نزدیکی مسجد وجود دارد (عسقلانی، [بی تا]: ج ۲، ص ۱۴۰-۱۴۱).

نقد و بررسی

در جامع الاصول ابن اثیر این روایت صحیح دانسته شده است (ابن اثیر، ۱۳۹۲: ج ۹، ص ۴۱۸)؛ اما موضوع و مورد این روایت نیز همانند روایت قبل خارج از محل نزاع می باشد؛ بنابراین جایی برای اجرای قاعده وجود ندارد؛ چراکه مفاسد این اقدام (سکونت در نزدیکی مسجد) بسیار بیشتر از مصالح آن است.

۱۶. روایت ابوهریره (مسافرت زن)

«عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، تُسَافِرُ مَسِيرَةَ يَوْمٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ: مسلم بن حجاج از ابوهریره از رسول خدا (ص) نقل می کند برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، جایز نیست که بدون محرم خود به مسافرت رود، اگرچه یک روز باشد» (مسلم، [بی تا]: ج ۲، ص ۹۷۷).

در این روایت نبی مکرم اسلام از مسافرت زن بدون حضور محرمش نهی فرمودند؛ اگرچه آن سفر برای زن منفعت نیز داشته باشد؛ دلیل این نهی نیز دفع مفاسد مترتب بر این سفر است و این خود دلیل بر سختگیری شارع در مفاسد است (سهیلی، ۱۴۲۶: ص ۱۸۸).

نقد و بررسی

این روایت از حیث سندی صحیح معرفی شده است (سیوطی، [بی تا]: ج ۱۷، ص ۷۰)؛ اما همان طور که پیش از این گذشت، راوی آن توسط فقیهان شیعه و سنی طعن

شده است و خودش نیز اقرار به عدم وثاقت و صداقت خویش داشته است (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۷، ص ۶۳). افزون بر این درباره سفر حج و شرط استطاعت زن، قرآن کریم (آل عمران: ۲ - ۹۷) وجود محرم را برای استطاعت زن شرط نمی‌داند؛ به همین دلیل بیشتر فقیهان شیعه نیز تصریح کرده‌اند شرط وجوب حج، برای زن و مرد یکسان است (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۶۲۱) و وجود محرم همراه با زن، در ابتدا برای سفر حج شرط نیست مگر در صورت عدم امنیت جانی (خمینی، [بی‌تا]: ج ۱، ص ۳۶۲). روشن است که در چنین شرایطی - نبود امنیت کافی برای سفر - عقل حکم می‌کند به وجود همراه برای تمامی مسافران نه فقط بانوان.

نکته قابل توجه اینکه فقیهان شافعی نیز همسو با فقیهان شیعه وجود محرم را برای زن شرط نمی‌دانند (النووی، [بی‌تا]: ج ۸، ص ۳۴۳).

نتیجه

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان گفت روایات مورد استناد فقیهان اهل سنت به دلایل متعددی همچون ضعف سندی، وثاقت نداشتن راوی، وجود روایات مخالف، انصراف به مباحث اخلاقی، خارج از محل نزاع بودن و ... نمی‌تواند حجیت قاعده «اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت» را ثابت کند.

درواقع دلایل روایی موافقان حجیت قاعده اولویت دفع مفسده، قدرت و توان اثبات حجیت قاعده مذکور را ندارند و فقیهان اهل سنت برای اثبات این امر باید به جوهی دیگر از ادله اربعه تمسک کنند.

گفتنی است فقیهان اهل سنت برای اثبات حجیت این قاعده، به آیاتی چند از قرآن کریم - از جمله آیات ۱۲ سوره ممتحنه، ۱۸ و ۱۹ سوره توبه، ۲۵ سوره فتح و ... - اجماع (حدود

هشت نقل اجماع در حجیت قاعده وجود دارد)، عقل و فعل صحابه استناد کرده‌اند که ان شاء الله محققین عرصه علم و دانش به بررسی این ابعاد نیز خواهد پرداخت.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن [بی تا]؛ تاریخ مدینة دمشق؛ محقق: علی شیری؛ چ اول، بیروت: دارالفکر.
ابن اثیر، ابوالسعادات (۱۳۹۲ ق)؛ جامع الأصول فی أحادیث الرسول؛ تحقیق: عبدالقادر الأرئووط - بشیر عیون؛ چ اول، [بی جا]: مکتبة الحلوانی.

ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ ق)؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی؛ چ دوم، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.

_____ (۱۴۱۶ ق)؛ مجموع الفتاوی؛ محقق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم؛ مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.

ابن حبان، محمد (۱۴۰۸ ق)؛ الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان؛ تحقیق و تخريج أحادیث وتعلیق: شعيب الأرئووط؛ چ اول، بیروت: مؤسسة الرساله.

_____ (۱۴۱۴ ق)؛ صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان؛ محقق: شعيب الأرئووط؛ چ دوم، بیروت: مؤسسه الرساله.

ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد (۱۴۲۴ ق)؛ جامع العلوم والحکم فی شرح خمسين حديثاً من جوامع الكلم؛ محقق: محمد الأحمدي أبوالتور؛ چ دوم، مصر: دار السلام.

ابن سحمان، سليمان (۱۴۲۲ ق)؛ منهاج أهل الحق والاتباع فی مخالفة أهل الجهل والابتداع؛ محقق: عبدالسلام بن برجس العبدالكريم؛ چ سوم، [بی جا]: مکتبة الفرقان.

ابن ماجه، محمد بن يزيد [بی تا]؛ سنن ابن ماجه؛ تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي؛ قاهره: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي.

ابن نجيم المصري، زين الدين بن ابراهيم (۱۴۱۹ ق)؛ الاشباه والنظائر على مذهب ابى حنيفة النعمان؛

چ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابولحیة، نورالدین [بی تا]؛ أبوهریرة و أحادیثه فی المیزان؛ [بی جا]: دار الأنوار للنشر و التوزیع.
الألبانی، محمد ناصر [بی تا]؛ صحیح وضعیف سنن النسائی؛ مصدر کتاب: برنامج منظومة التحقیقات
الحديثية - المجانی - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية.

اندلسی، مهلب بن احمد (۱۴۳۰ ق)؛ المختصر النصیح فی تهذیب الكتاب الجامع الصحیح؛ محقق:
احمد بن فارس السلوم؛ چ اول، ریاض: دار أهل السنة.

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ ق)؛ الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله وسننه
وأیامه = صحیح البخاری؛ محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر؛ چ اول، بیروت: دار طوق النجاة.

بورنو، محمد صدقی (۱۴۱۶ ق)؛ الوجیز فی إیضاح قواعد الفقه الكلية؛ چ چهارم، بیروت: مؤسسه الرساله.

ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵ ق)؛ سنن الترمذی؛ چ دوم، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي.

حجاج نیشابوری، مسلم [بی تا]؛ المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله
صلی الله علیه وسلم؛ محقق: محمد فؤاد عبد الباقي؛ بیروت: دار إحياء التراث العربي.

حسب الله، علی (۱۳۹۶ ق)؛ اصول التشريع الاسلامی؛ چ پنجم، مصر: دار المعارف.

حکیم، محمد تقی [بی تا]؛ الاصول العامة للفقه المقارن؛ قم: مؤسسه آل البيت للطباعة و النشر.

الخادمی، محمد (۱۳۴۸ ق)؛ بريقة محمودية فی شرح طريقة محمديّة و شريعة نبوية فی سيرة أحمدية؛
مصر: مطبعة الحلبي.

خمینی، روح الله [بی تا]؛ تحریر الوسیله؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

الدينوري، ابن قتيبة (۱۴۱۹ ق)؛ تأويل مختلف الحديث؛ چ دوم، [بی جا]: المكتب الاسلامی مؤسسه الإشراف.

زرقا، احمد بن محمد (۱۴۰۹ ق)؛ شرح القواعد الفقهية؛ تصحيح وتعليق: مصطفى أحمد الزرقا؛ چ دوم،
دمشق: دار القلم.

سجستاني، ابوداود [بی تا]؛ سنن أبي داود؛ محقق: محمد محيي الدين عبد الحميد؛ بیروت: المكتبة العصرية.

السدلان، صالح بن غانم (۱۴۲۷ ق)؛ القواعد الفقهية الكبرى و ما تفرع عنها؛ چ اول، ریاض: دار بلنسيه
للنشر و التوزيع.

سهيلي، محمد امين (۱۴۲۶ ق)؛ قاعده درء المفساد اولی من جلب المصالح؛ [بی جا]: الجامعه

الافريقيه العقيد احمد درايه، كلية العلوم الاجتماعيه و العلوم الاسلاميه.

السیوطی، عبدالرحمن (۱۴۱۱ ق)؛ الاشباه و النظائر؛ ج اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
_____ [بی تا]؛ تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی؛ محقق: أبوقتیبة نظر محمد الفاریابی؛
[بی جا]؛ دار الطیبیه.

_____ [بی تا]؛ جامع الاحادیث؛ اشرف: دکتر علی جمعه؛ [بی جا]؛ [بی نا].
شاطبی، ابراهیم (۱۴۱۷ ق)؛ الموافقات؛ محقق: أبو عبیده مشهور بن حسن آل سلمان؛ ج اول، قاهره:
دار ابن عفان.

شرف الدین، عبدالحسین [بی تا]؛ أبو هریره؛ قم: انصاریان.
الشوکانی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۳ ق)؛ نیل الأوطار؛ تحقیق: عصام الدین الصبابطی؛ ج اول، مصر: دار الحدیث.
طبرانی، سلیمان بن احمد [بی تا]؛ المعجم الأوسط؛ محقق: طارق بن عوض الله بن محمد و
عبدالمحسن بن ابراهیم الحسینی؛ قاهره: دار الحرمین.

عبدالجبار، صهیب (۲۰۱۴ م)؛ الجامع الصحیح للسنن و المسانید؛ [بی جا]؛ [بی نا].
عراقی، عبدالرحیم بن الحسین [بی تا]؛ طرح التثریب فی شرح التقریب (المقصود بالتقریب: تقریب
الأسانید وترتیب المسانید)؛ الطبعة المصرية القديمة.
عسقلانی، ابن حجر [بی تا]؛ فتح الباری شرح صحیح البخاری؛ تعلیق: عبدالعزیز بن عبدالله بن باز؛
بیروت: دار المعرفه.

قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۸ ق)؛ البیان والتحصیل والشرح والتوجیه والتعلیل لمسائل المستخرجة؛
تحقیق: محمد حجی وآخرون؛ ج دوم، بیروت: دار الغرب الإسلامی.

مبارکفوری، ابوالعلاء [بی تا]؛ تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی؛ بیروت: دار الکتب العلمیه.
مندری، عبدالعظیم (۱۴۱۷ ق)؛ الترغیب والترهیب من الحدیث الشریف؛ محقق: ابراهیم شمس الدین؛
ج اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.

النووی، یحیی بن شرف (۱۳۹۲ ق)؛ المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج؛ ج دوم، بیروت: دار احیاء
التراث العربی.

_____ [بی تا]؛ المجموع شرح المهذب؛ بیروت: دار الفکر.